

کلام مرحوم نایینی:

مرحوم نائینی به اشکالی بر «اقتضاء نهی نسبت به فساد عبادات» اشاره می کند و از آن پاسخ می دهد:

«ان العبادۃ و ان فرض تعلق النهی بها إلّا ان فسادها لا يستند إلى النهی أبداً لأن الفساد انما يترتب على عدم مشروعیة العبادۃ و لو مع قطع النظر عن تعلق النهی بها فلا يكون للنهی أثر فی فسادها أصلاً (و الجواب) عنها ان فساد العبادۃ فی فرض عدم تعلق النهی بها انما يكون مستندا إلى الأصل العملی و هی أصالة عدم مشروعیتها عند الشک فیها و اما فی فرض تعلق النهی بها فالفساد انما يكون مستندا إلى الدلیل علیه الرافع لموضوع الأصل العملی أعنی به الشک فالفساد فی فرض وجود النهی يستند إليه لا محالة»^۱

بر پاسخ مرحوم نائینی اشکال شده است:

«وهذا الجواب غیر سدید ، من جهتين:

الأولی : ما فرضه من جریان الأصل عند عدم النهی ، مع ان الغالب فیما نحن فیهِ وجود إطلاق أو عموم یثبت المشروعیة لو لا النهی.

الثانیة : ما ذكره من استناد الفساد إلى الدلیل ، فانه خروج عما هو محط البحث من الملازمة العقلیة بین الحرمة والفساد ، و لیس البحث فی دلالة الدلیل بلحاظ انه یتکفل بیان عدم مشروعیتة»^۲

[موارد غیر غالب: مثل سجده که مشروعیت آنها از دلیل لفظی ثابت نشده است]

ما می گوئیم:

۱. اشکال اول بر کلام مرحوم نائینی وارد نیست، چراکه مرحوم نائینی نمی خواهند بگویند «بدون توجه به نهی، به سراغ اصل می رویم»، بلکه مرادشان آن است که «اگر نهی بود ولی اقتضای بر فساد ثابت نشده بود، چون فعلیت امر ساقط می شود، سراغ اصل می رویم.» پس مطابق عقیده ایشان، نهی مانع از جریان اطلاقات و عمومات می شود.

به عبارت دیگر، اگر نهی نباشد، کسی شک در مشروعیت ندارد، بلکه سخن مستشکل و مرحوم نائینی در این است که اگر نهی هست، نوبت به بحث از اقتضا نمی رسد چرا که وجود نهی، امر را از فعلیت می اندازد و بدون امر، شک در مشروعیت حاصل می شود. و به همین جهت اطلاقات و عمومات در مورد نهی، از فعلیت افتاده است.

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۹۵

۲. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۹۴



۲. و اشکال دوم هم کامل نیست چرا که ملازمه عقلیه، دلیل است و روشن است با وجود این دلیل ظنی (اماره) نوبت به اصل نمی‌رسد.

کلام شهید صدر:

مرحوم صدر در ابتدا می‌نویسد که مراد از «نهی» در بحث ما، نهی‌های ارشادی نیست چراکه اگر نهی در جایی ارشاد به مانعیت و فساد عمل داشته باشد، مسلماً چنین نهی‌ای مقتضی فساد است. ایشان در ادامه به نهی تحریمی اشاره می‌کند و آن را به ۵ قسمت تقسیم می‌کند:

«والنهی التحريمی یكون على خمسة اقسام:

القسم الاول: ان يكون النهی نفسياً خطاباً و ملاکاً، والمقصود من كونه نفسياً خطاباً ان الشارع ادخل فی عهدة المكلف نفس متعلق النهی لا آثاره، من قبيل الحرمة المستفادة من خطاب لا تشرب الخمر، فان نفس عدم شرب الخمر داخل فی عهدة المكلف، و المقصود من كون النهی نفسية ملاکاً أن يكون ملاک النهی عبارة عن نفس متعلق النهی لا أثر مترتب على متعلق النهی، فمثلا الملاک لحرمة الخمر ليس نفسياً فان نفس شرب الخمر ليس مفسدة و انما تترتب المفسدة عليه و هذا بخلاف مفسدة الشرك بالله مثلاً فان المفسدة فی نفس الشرك بل هو أكبر المفاسد لا ان المفسدة فی شيء مترتب عليه

القسم الثاني - أن يكون النهی نفسية خطابة غيرية ملاکاً، و ذلك من قبيل النهی عن شرب الخمر، فان الداخل فی العهدة بواسطة الخطاب نفس عدم شرب الخمر لا شيء آخر و لكن ليس نفس شرب الخمر مفسدة و انما المفسدة فيما يترتب على شرب الخمر من الآثار

القسم الثالث - أن يكون النهی غيرية خطاباً و ملاکاً، و ذلك كالنهی عن الصلاة المستفاد من الأمر بالإزالة-بناء على أن الأمر بالشئ يقتضى النهی عن ضده الخاض - فان عدم الضد الخاض لا يدخل فی عهدة المكلف بل ما دخل فی العهدة ذات الشئ المأمور به فقط و اقا النهی فيكون باعتبار الترشح من خطاب آخر. كما أن متعلق النهی الذى هو الصلاة ليس بنفسه مفسدة و انما المفسدة تكون شيئاً مترتبة على إتيان الصلاة و هو فوات الإزالة الواجبة

و فى هذه الأقسام الثلاثة يكون الملاک فى متعلق النهی و لو بلحاظ آثاره.

القسم الرابع - أن يكون الملاک و المصلحة فى نفس النهی لا فى متعلقه-بناء على إمكان أن يكون المصلحة فى الجعل - إلا اننا سوف نبين فى مسألة الجمع بين الأحكام الواقعية و الأحكام الظاهرية أن هذا غير معقول

القسم الخامس - أن لا يكون الملاک لا فى نفس جعل النهی و لا فى العنوان المنهى عنه بل يكون الملاک فى عنوان آخر منطبق على ما تعلق به النهی كما إذا كان النهی بنحو يؤدى جعله



إلى انطباق عنوان فيه ملاك على متعلق النهی، و ذلك من قبیل عنوان الامتحان و الاختبار فانه لا يمكن أن ينطبق على ذات المنهى عنه إلا في طول توجه النهی إلى المكلف فلو كان ملاك النهی في مثل ذلك فالنهی يكون من هذا القسم الخامس، و هذا هو المعنى المعقول لنشوء النهی من ملاك في نفس الجعل»^۱

توضیح:

۱. قسم اول: نهی هم از حیث خطاب و هم از حیث ملاك نفسی است. مثل نهی از شرک به خدا
۲. نفسی بودن خطاب یعنی اینکه متعلق نهی، بر عهده مکلف قرار گرفته است و مکلف باید از متعلق نهی اجتناب کند.
۳. و نفسی بودن ملاك یعنی اینکه فساد بر نفس متعلق نهی مترتب است (مثل شرک به خدا) در حالیکه در مثل شرب خمر، مفسده بر شرب خمر مترتب نیست بلکه مفسده در آثاری است که بر شرب خمر مترتب است)
۴. قسم دوم: نهی از حیث خطاب نفسی است ولی از حیث ملاك غیری است (مثل نهی از شرب خمر)
۵. قسم سوم: نهی از حیث خطاب و ملاك غیری است: مثل نهی از صلاة در جایی که ترک صلاة مقدمه ازاله نجس است (خطاب به ازاله نجس است و مفسده هم در ترک ازاله است)
۶. در هر سه قسم فوق، ملاك (یا به صورت نفسی و یا به صورت غیری) در متعلق نهی است.
۷. قسم چهارم: ملاك در نفس نهی است (البته خواهیم گفت که این نوع فرض ندارد)
۸. قسم پنجم: ملاك در عنوان دیگری است که منطبق بر متعلق نهی است (مثل نهی امتحانی که ملاك در امتحان است)

شهید صدر سپس می نویسد که:

«ثم ان النهی الذی یقال انه یقتضی فساد العبادة او لا یقتضیه هل یعم تمام هذه الاقسام الخمسة او یختص بخصوص بعضها»^۲

۱. مباحث الدلیل اللفظی، ج ۳، ص ۱۰۷

۲. همان، ص ۱۰۹

